

نقدی بر ترجمه‌ی کتاب «تاریخ فلسفه تحلیلی از بولتسانو تا ویتگنشتاین»^۱

یحیی صولتی^۱

چکیده

«تاریخ فلسفه تحلیلی: از بولتسانو تا ویتگنشتاین»، از جمله آثار «اندرس و دبرگ»^۲ به شمار می‌رود که آن را به زبان سوئدینوشت و در سال ۱۹۸۴، از طریق انتشارات کردند چاپ نمود. این اثر، از سوی جلال پی‌کانیو بیت‌الله ندرلو، بر اساس نسخه‌ی انگلیسی کتاب «تاریخ فلسفه»^۳ به زبان فارسی ترجمه شد و انتشارات حکمت، آن را در سال ۱۳۹۴، به چاپ رسانید. کتاب حاضر، جزء کتب تاریخ فلسفه بوده و مشتمل بر نُه فصل می‌باشد. در هر فصل، به مسئله‌ی خاصی از مسائل مربوط به فلسفه‌ی تحلیلی یا یکی از فلاسفه‌ی تحلیلی، پرداخته شده است.

نحوه‌ی انسجام بین فصل‌های کتاب، میزان انطباق محتوا با عنوان کتاب، رعایت اسلوب‌های نگارشی و ویرایشی، مسئله‌ی امانت‌داری از جمله مباحث مهمی است که در این جستار مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

آنچه در این مقاله‌ی نقدی، از اهمیت خاصی برخوردار است آشکار ساختن نقاط ضعف و همچنین نشان دادن نقاط قوت، جنبه‌های ابتکاری و کاربردی کتاب در محافل آکادمیک است که در روند تحلیل و بررسی مطالب، اثبات گردد.

کلیدواژه‌گان: فلسفه‌ی تحلیلی، بولتسانو، ویتگنشتاین، فلاسفه‌ی تحلیلی، فلسفه‌ی تحلیل زبانی، معرفت‌شناسی.

پیشگفتار

فلسفه‌ی تحلیلی از جهت ارزشی، در ذیل فلسفه‌های مضاف قرار دارد. اگر با نگاهی تاریخی به فلسفه‌ی تحلیلی^۴ بپردازیم، می‌توان سابقه‌ی این تفکر را به معرفت‌شناسی افلاطونی^۵ نسبت داد؛ چرا که افلاطون در محاورات

^۱ - هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه آزاد واحد کرج

خود، به کرات از عنوان «دیالوگ» و «دیالکتیک» استفاده نموده است. با این حال، در دوران جدید، می‌توان به تفکرات تحلیلی دکارت، لایبنیتس، دیوید هیوم، ایمانوئل کانت و ... اشاره کرد که پرچمدار فلاسفه‌ی تحلیلی معاصر،^۶ همچون: برتراند راسل، لودویک ویتگنشتاین، گوتلوب فرگه، جرج ادوارد مور، وایتهد، رودلف کارنپ، بولتسانو، کواین، ای. جی. ایر، استراوسون، دیویدسونو... به شمار می‌روند.^۷

بر این اساس، واژه‌ی «تحلیلی»، عنوانی است جامع که طیف گسترده‌ای از فلاسفه‌ی قرن بیستم، اعم از منطق‌دانان، ریاضیدانان، تجربه‌گرایان، پدیدارشناسان، روان‌شناسان و ... را در خود جایی می‌دهد.^۸ با این وصف، اختلافات و نقاط افتراق جدی نیز، بین آن‌ها وجود دارد،^۹ به طوری که برخی از پژوهش‌گران غربی (همچون رورتی)، اصلاً وجود چنین مکتبی را منکر شده‌اند.^{۱۰} علاوه بر این، عنوان فلسفه‌ی تحلیلی، همواره ابهام و بدفهمی نیز، همراه بوده است.^{۱۱}

در جستار انتقادی حاضر، از مواضع و زوایای مختلفی، به تحلیل و بررسی ترجمه‌ی کتاب «فلسفه تحلیلی از بولتسانو تا ویتگنشتاین» پرداخته می‌شود در این واکاوی، منتقد درصدد است تا ضمن آشکار ساختن نقاط ضعف نگارشی و محتوایی کتاب (اعم از موضع‌گیری نویسنده یا مترجم)، به نقاط قوت آن نیز، بپردازد و در یک برآیند انتقادی، ارزشمندی یا فقدان مطلوب بودن کتاب را برای استفاده در مقاطع مختلف دانشگاهی برآورد نماید.

معرفی کلی اثر

کتاب «تاریخ فلسفه تحلیلی: از بولتسانو تا ویتگنشتاین» جزء کتب تاریخ فلسفه و به عنوان جلد سوم از مجموعه - ی سه‌جلدی تاریخ فلسفه، اثر اندرس و دبرگه شمار می‌رود^{۱۲} که در سال ۱۹۸۴، از طریق انتشارات کندن به چاپ رسید. این اثر، از جمله آثار مهم و دبرگه‌دهکه در ۴۲۴ صفحه و در قالب نه فصل متنوع از مسائل مربوط به فلسفه‌ی تحلیلی تنظیم شده است.

جلال پیکانی و بیت‌الله ندرلو براساس نسخه‌ی انگلیسی کتاب «تاریخ فلسفه»، به ترجمه آن پرداختند که ترجمه-
ی‌کتاب حاضر در سال ۱۳۹۴، در انتشارات حکمت چاپ گردید.

اینک به صورت اجمالی، به معرفی این فصل‌ها می‌پردازیم:

- فصل اول: صد و پنجاه سال اخیر: (مشمول بر عناوین: فلسفه و علوم طبیعی، مسئله آگاهی، فلسفه تحلیلی).
- فصل دوم: کمال و نوآوری: برنارد بولتسانو: (مشمول بر عناوین: برنارد بولتسانو و کتاب آموزه علم او، ردّ شکاکیت، معناشناسی، منطق واریاسیون، نظام عینی حقایق، معرفت‌شناسی).
- فصل سوم: منطق و حساب: گوتلوب فرگه: (مشمول بر عناوین: گوتلوب فرگه و کارهای او، مسائل فرگه و مفروضات معرفت‌شناختی او، ماهیت علم حساب، چند ملاحظه انتقادی، معنا و مدلول نام‌ها، معنا و مدلول جملات اخباری).
- فصل چهارم: منطق و تجربه‌گرایی: برتراند راسل: (مشمول بر عناوین: انگیزه‌های فلسفی راسل، بنیادهای علم حساب، معنا و مدلول، ایده ران منطقاً کامل و فلسفه اتمیسم منطقی، مسئله جهان خارج، یگانه‌انگاری خنثی).
- فصل پنجم: رساله منطقی فلسفی: لودویک ویتگنشتاین: (مشمول بر عناوین: لودویک ویتگنشتاین و رساله، جهان، زبان، غایت نظریه زبان ویتگنشتاین، امر بی‌معنا و امر بیان‌نشده، فلسفه و علم).
- فصل ششم: تجربه و زبان: رودلف کارنپ و تجربه‌گرایی منطقی: (مشمول بر عناوین: تجربه‌گرایی منطقی، نقد متافیزیک، تحقق‌پذیری و معنا، وحدت علوم و ایده یک زبان جهان‌شمول، تحلیلی و تألیفی، پیشینی و پسینی، ابزارگرایی).

• **فصل هفتم: صورتی سازی:** (مشمول بر عناوین: مقدمه، نمونه‌ای از صورتی سازی، شاخصه یک زبان صورتی شده چیست؟، زبان‌های صورتی شده به مثابه ابزار و وسایل ارتباطی، زبان‌های صورتی به عنوان موضوعات مطالعه).

• **فصل هشتم: عقل عرفی و تحلیل: جرج ادوارد مور:** (مشمول بر عناوین: جرج ادوارد مور، عقل عرفی، یقین و کاربرد معمولی، عقل عرفی و فلاسفه، تحلیلی فلسفی، تحلیل فلسفی عقل عرفی).

• **فصل نهم: فلسفه زبانی: ویتگنشتاین متأخر:** (مشمول بر عناوین: انگیزه‌ها و روش‌ها، ویتگنشتاین متأخر).^{۱۳}

شاید، اندرس و دبرگ، از اهمیت همسنگ با برتراند راسل و لودیگ ویتگنشتاین و حتی کسانی چون امثال ردولف کارناپ، برخوردار نباشد و شاید کمتر کسی با نام وی در تاریخ فلسفه غرب آشنایی داشته باشد. با این حال، و دبرگ، یک تاریخ فلسفه نویس است که این امر، اقبال بیشتری را برای شناختن و ارزیابی از وی به ارمغان خواهد گذاشت؛ مخصوصاً قلم فرسایی وی در کتاب حاضر (یعنی جایی که به تحلیل و تطبیق بین مباحث فلسفی یا فلاسفه‌ی تحلیلی روی می‌آورد)، به صراحت، اهمیت وی را در ذیل تاریخ‌نویسان مشهور فلسفه‌ی غرب نشان می‌دهد.

علی‌رغم نقاط قوت، کتاب دارای نقاط ضعف نیز می‌باشد. اولین نقدی که بر این جلد وارد می‌شود، پیرامون نحوه‌ی شروع کتاب و عدم توفیق در ارجاع دقیق تاریخچه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی است.

اگر روزی لازم شود که تاریخ فلسفه تحلیلی را بنویسیم، نباید آنرا با قرن بیستم آغاز کنیم. این تاریخ فلسفه کاملاً می‌تواند این روش را تا سقراط امتداد دهد، زیرا «دیالکتیک» سقراطی چیزی نیست مگر روش ایضاح معانی که عمدتاً برای اصطلاحات اخلاقی به کار می‌رود. از این گذشته، بیشتر آثار ارسطو مشتمل بر تحلیل منطقی اند.... (Pap 1949: vii-Viii).

بر این اساس، فهم کتاب، مستلزم آگاهی و شناخت اجمالی در باب علم منطق و ریاضیات است. یعنی بدون آگاهی و شناخت کافی از منطق و ریاضیات، نمی‌توان توشه‌ای از فلسفه‌ی تحلیلی برداشت و یا خوشه‌ای از این خرمن معرفت برچید.

علاوه بر این، در ذیل مبحث معرفی کلی اثر، باید به نکاتی اشاره نمود که طرح آن در این جستار انتقادی ضرورت دارد.

- اندرس ودبرگ، فیلسوف و تاریخ‌نویس سوئدی است. بر این اساس، اصل کتاب «تاریخ فلسفه تحلیلی: از بولتسانو تا ویگنشتاین» به زبان سوئدی نوشته شده است.
- مترجمان، بر اساس نسخه‌ی انگلیسی کتاب «تاریخ فلسفه»، به ترجمه آن، مبادرت نمودند.
- در مجموع، ترجمه اثر، روان بوده و مترجمان به خوبی توانسته‌اند از عهده‌ی این کار برآیند.
- پی‌کانی از فارغ‌التحصیلان دکتری فلسفه‌ی غرب دانشگاه علامه طباطبایی بوده که در حوزه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی قلم فرسایی نموده است. از دیگر آثاری که وی، به ترجمه آن پرداخته است، می‌توان به کتاب «معرفت‌شناسی»، (۱۳۹۰)، ریچارد فیومرتون، تهران: انتشارات حکمت)، و «تمیسم منطقی» (۱۳۸۸)، برتراند راسل، تهران: انتشارات علم)، اشاره نمود.
- ندرلو پژوهشگر مرکز مطالعات جامعه‌شناخت یاکادمی ایران‌شناسی دانشگاه لندن می‌باشد. وی در زمینه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی فعالیت داشته است. مقالاتی همچون «نسبت وجود و مرگ در منظومه‌ی فلسفی آلن بدیو»، «نظریه‌ی بازی‌های زبانی ویگنشتاین: یک نظرگاه فلسفی پست مدرن درباره‌ی زبان» و «تحلیلی نو از چیستی فلسفه تحلیلی» از جمله آثار این مترجم می‌باشد.
- از جهت صفحه‌آرایی، شاخص‌هایی همچون: تناسب حاشیه‌ی متن و رعایت شده است.
- طرح جلد کتاب (که به صورت کالینگور صحافی شده)، مناسب است؛ اما با این وصف، طرح روی جلد، از ظرافت لازم برخوردار نبوده و تمامی صفحه‌ی روی جلد را دربرگرفته است که از این جهت، چندان زیبنده نیست. علاوه بر این، اسم مؤلف و مترجم بایستی به صورت متمایز و با رعایت فاصله از عنوان نوشته شوند.
- از جهت کیفیت چاپ و صحافی، کتاب مناسب است. قطع کتاب رقعی است.

نقد و تحلیل خاستگاه اثر:

این اثر، دارای خاستگاهی مهم در تاریخ فلسفه و همچنین در فلسفه‌ی تحلیلی می‌باشد. اثر حاضر، همچنین شامل بر مطالب دیگری است؛ چنان‌که مباحث مختلفی را در زمینه‌های متافیزیک، زبان‌شناسی، فلسفه‌ی تحلیل زبانی، پدیدارشناسی، تجربه‌گرایی، منطق، ریاضی، معرفت‌شناسی، روان‌شناسی و پوشش داده است. ارتباط هر یک از این زمینه‌ها با عنوان کتاب، گرچه در نگاه اول، تا حدودی دشوار به نظر می‌رسد؛ اما با بررسی موضوع کتاب، می‌توان به ارتباط تاریخی و حتی استلزام منطقی بین این امور اشاره نمود؛ چنان‌که به عنوان نمونه در باب ارتباط بین فلسفه‌ی تحلیلی (مخصوصاً فلسفه‌ی تحلیل‌زبانی)، با روان‌شناسی، این چنین می‌توان اظهار نظر نمود: مطالعه‌ی اندیشه و زبان، یکی از مباحث روان‌شناسی است که درک درست روابط کارکردی متقابل در آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مادام که ارتباط متقابل اندیشه و کلمه را درنیابیم، نمی‌توانیم به هیچ یک از پرسش‌های اختصاصی در این زمینه پاسخ بگوئیم و یا حتی به درستی آن‌ها را مطرح سازیم» (ویگوتسکی، ۱۳۶۵، ص ۳۲).

خاستگاه تاریخی موضوع کتاب، به بیش از دویست سال پیش، یعنی به زمان تفکر تحلیلی هیوم برمی‌گردد. آنچه در این بازه‌ی زمانی مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد، مجموعه‌ای است که ریشه‌ی در تجربه‌گرایی دارد. با این حال، صد و پنجاه سالی که اندرس و دبرگ از آن نام می‌برد، مشتمل بر تفکراتی است که از تجربه‌گرایی هیوم، تفکرات تحلیلی کانت، روان‌شناسی فرانتس برنتانو، پدیدارشناسی ادموند هوسرل، پوزیتویسم آگوست کنت، پوزیتویسم منطقی (حلقه‌ی وین)، مبانی منطقی و ریاضی نشأت می‌گیرد و علاوه بر آن، تفکرات فلاسفه‌ی تحلیلی همچون: فرگه، برتراند راسل، وایتهد، لودویک ویتگنشتاین، کارناپ و ... را نیز در بردارد؛ چراکه امروزه، فلسفه‌ی تحلیلی را بیشتر در قالب تفکرات برتراند راسل و دیگر فلاسفه‌ی مشهور تحلیل زبانی (همچون ویتگنشتاین و ...) می‌شناسند.

نقد ترجمه‌ی فارسی اثر:

ترجمه‌ی این اثر، به صورت روان و رسا است؛ به جزء پاره‌ای از اشکالات ویرایشی و نگارشی، در مجموع می‌توان، آن را رضایت‌بخش دانست.

در ذیل، به پاره‌ای از این اشکالات اشاره می‌کنیم:

- نام مؤلف، باید از «بولتسانو» به «بولزانو» تغییر یابد. (اشکال مربوط به اغلاط چاپی).
- در صفحه‌ی ۲۱، عنوان کتاب ویتگنشتاین، «تراکتاتوس» است نه «رساله». (اشکال مربوط به اغلاط چاپی).
- در اکثر موارد، بعد از پرانتز، از علامت «ویرگول» استفاده نشده است.
- در اکثر موارد، نیم‌فاصله رعایت نشده است، مانند صفحه‌ی ۱۹: کلمات (چنانچه، اینچنین، آنجا، و...).
- اسم کتاب نه تنها بایستی به صورت ایتالیک آورده شود، بلکه بایستی در داخل گیومه نوشته شود؛ این در حالی است که در صفحات: ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۸ و... این مسئله رعایت نشده است.
- معادل لاتین برخی از اصطلاحات، مانند: «ایده‌نالیسم شخص‌گرا»، «ایده‌نالیسم استعلایی»، «هگلیانیسم» در صفحه‌ی ۱۷، یا اصطلاحات «صرفه‌ی عقلانی»، «سودمندی»، «قابلیت کاربرد» در صفحه‌ی ۲۵، یا اصطلاح «یگانه‌گرایی خنثی» در صفحه‌ی ۳۳، یا عبارت «آموزه درون‌باشی بازنگری شده» در صفحه ۳۶، یا عبارت «نظریه‌ی متعلق» و «نظریه‌ی ارزش» در صفحه‌ی ۴۵، یا عبارت «متناقض‌نمای راسل» در صفحه‌ی ۱۷۳، و ... به صورت پاورقی ذکر نشده است.
- در صفحه‌ی ۱۵، کلمه‌ی «نقادانه» بدون تشدید نوشته شده است.
- در صفحه‌ی ۱۵، شیوه‌ی نگارش کلمه‌ی «بدانها» صحیح نیست.
- در صفحه‌ی ۱۶، کلمات «ذهن» یا «روح»، باید داخل گیومه قرار گیرند.
- در صفحه‌ی ۲۱، برای توضیح عبارت «همه‌جسمی»، از پرانتز استفاده شده است؛ درحالی‌که باید برای توضیح این‌گونه عبارات، از پاورقی استفاده شود.
- در تمامی موارد کتاب، به جای استفاده از حرف (ی) نیم‌فاصله، از همزه استفاده شده است. به عنوان نمونه، می‌توان به اصطلاح «دایره‌ مربع» در صفحه‌ی ۴۸، اشاره نمود.
- بعد از اعداد، باید از ویرگول استفاده شود؛ این در حالی است که در مواردی مانند صفحه‌ی ۱۶۳، این مسئله رعایت نشده است.
- در صفحه‌ی ۱۳، از کلمه‌ی نامتداول «متعاطیان» استفاده شده است.
- در سطر آخر صفحه‌ی ۱۶، از عبارت نامتداول «پیوند وثیقی» استفاده شده است.
- در صفحه‌ی ۱۶، باید به جای فعل «برساختند» از فعل «ارائه نمودند»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۶، به جای عبارت «امر حقیقتاً واقعی»، عبارت «واقعیات حقیقی» مناسب‌تر است.
- در صفحه‌ی ۱۷، به جای واژه‌ی «هگلیانیسم»، باید از واژه‌ی «هگل‌گرایی» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۷، به جایی اصطلاح «درون‌باشی»، باید از اصطلاح «حلول‌گرایی» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۸، به جایی اصطلاح «نظروزی»، بهتر است از اصطلاح «نظریه‌پردازی» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۹، بهتر است به جای واژه‌ی «واقع‌گراها»، از واژه‌ی «واقع‌گرایان» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۲۱، به جای عبارت «همه‌جسمی»، عبارت «روان‌شناسی‌گرایی» مناسب‌تر است.

- در صفحه‌ی ۲۴، بهتر است به جای واژه‌ی «هستومند»، از واژه‌ی «موجود» یا «امور وجودی» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۲۴، بهتر است به جای عبارت «نشان‌گرهایند»، از واژه «نشانه‌ها هستند» استفاده شود و به جای واژه‌ی «هم‌جهت» از واژه‌ی «هم‌سو» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۲۵، به جای واژه‌ی «کوهن»، از واژه‌ی «کوئن» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۲۵، عبارت «طفه عقلائی»، عبارتی نامتداول است.
- در صفحه‌ی ۲۵، به جای عبارت «واقعیت فیزیک ساختاری ریاضی است»، بهتر است از عبارت «واقعیت فیزیک، واجد ساختاری ریاضی است»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۳۳، بهتر است به جای واژه‌ی «خیزش حیاتی»، از واژه‌ی «بقا» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۳۳، بهتر است به جای عبارت «یگانه‌گرایی خنثی»، از عبارت «وحدت‌گرایی بی‌طرف» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۴۰، به جای واژه‌ی «مدلول»، بهتر است از واژه‌ی «مرجع / منبع» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۴۲، بهتر است به جای عبارت «جریان تجربه»، از عبارت «فرایند تجربه» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۴۸، بهتر است به جای عبارت «هستومندهای متقرّر»، از عبارت «وجودهای جوهری» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۵۰، بهتر است به جای عبارت «خودم»، از عبارت «نفس خودم» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۵۹، عبارت «مصادیق مفاهیم»، صحیح نیست؛ به جای آن باید از عبارت «توسعه‌ی مفاهیم» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۶۱، به جای «نک» در عبارت داخل پرانتز (نک: بخش ۳۷ و ۳۸)، باید اسم کتاب ذکر شود.
- در صفحه‌ی ۷۰، به جای عبارت «منطق باید»، از عبارت «منطق الزام» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۷۲، کتاب راسل، «اصول ریاضیات» است (که غالباً این چنین ترجمه نموده‌اند).
- در صفحه‌ی ۷۲، واژه‌ی «Intentional»، به معنای «قصدی» است، نه «مفهومی».
- در صفحه‌ی ۹۱، بهتر است به جای عبارت «منطق واریاسیون»، از عبارت «منطق تغییرات» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۲۱، بهتر است به جای عبارت «برخلاف دست‌شویی کانت از عقل»، از عبارت «برخلاف نادیده گرفتن عقل توسط کانت»، استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۲۸، بهتر است به جای عبارت «تا هر قلمرویی که دقت منطقی مطلوب است قابل بسط است»، از عبارت «تا آن‌جایی که پذیرای دقت منطقی است، قابل بسط می‌باشد» استفاده شود.
- در صفحه‌ی ۱۴۰، واژه‌ی «argument»، به معنای «استدلال» است، نه به معنای «شناسه».
- در صفحه‌ی ۱۶۶، بهتر است واژه‌ی «evidence»، را به معنای «بدهت» (یا قرینه)، ترجمه نمائیم، نه به معنای «بیینه».

- در صفحه‌ی ۱۶۸، بهتر است واژه‌ی «immaterialism»، را به معنای «تجرّد‌گرایی» ترجمه نمائیم، نه به معنای «نامادّه‌گرایی».
- در صفحه‌ی ۱۷۲، بهتر است واژه‌ی «duration»، را به معنای «استمرار» ترجمه نمائیم، نه به معنای «دیرند».
- در صفحه‌ی ۱۷۳، بهتر است به جای عبارت «ارضاء می‌کنند»، باید نوشته شود که «برآورد می‌سازند».
- در صفحه‌ی ۲۰۰، به جای واژه‌ی «وجوه»، بهتر است از واژه‌ی «اعراض» استفاده شود؛ زیرا این واژه در فلسفه مرسوم و متداول است.
- در صفحات ۲۶۸ و ۲۶۹، کاربرد «جمله‌هایی» چندان مناسب نیست، بلکه کاربرد «جملات»، متداول‌تر در بسیاری از موارد، جملاّتی دیده می‌شود که باید شکسته شوند؛ چنان‌که می‌توان به صفحه‌ی ۱۵ اشاره نمود.
- در صفحه‌ی ۱۹، عبارت «واکنش صورت باور به نوعی نگاه مکانیکی و جبرگرایانه به خود می‌گرفت»، ابهام دارد و رسا نیست.
- در صفحه‌ی ۲۰، عبارت «مسئله آگاهی مانع و محدود کننده مادی‌گرایی به حساب می‌آید»، ابهام دارد و روان نیست.
- در صفحه‌ی ۲۴، عبارت «مطابق با اصل صرفه عقلانی»، ناقص و مبهم است.
- در صفحه‌ی ۱۲۸، به جای عبارت «تا هر قلمرویی که دقت منطقی مطلوب است قابل بسط است»، باید این‌چنین به صورت روان نوشته شود که «تا هر قلمرویی که از دقت منطقی لازم، برخوردار است، قابل بسط می‌باشد». در بسیاری از موارد، جملاّتی دیده می‌شود که باید شکسته شوند؛ چنان‌که می‌توان به صفحه‌ی ۱۵ اشاره نمود.
- در صفحه‌ی ۱۹، عبارت «واکنش صورت باور به نوعی نگاه مکانیکی و جبرگرایانه به خود می‌گرفت»، ابهام دارد و رسا نیست.
- در صفحه‌ی ۲۰، عبارت «مسئله آگاهی مانع و محدود کننده مادی‌گرایی به حساب می‌آید»، ابهام دارد و روان نیست.
- در صفحه‌ی ۲۴، عبارت «مطابق با اصل صرفه عقلانی»، ناقص و مبهم است.
- در صفحه‌ی ۱۲۸، به جای عبارت «تا هر قلمرویی که دقت منطقی مطلوب است قابل بسط است»، باید این‌چنین به صورت روان نوشته شود که «تا هر قلمرویی که از دقت منطقی لازم، برخوردار است، قابل بسط می‌باشد». است.
- در صفحه‌ی ۱۹، عبارت «واکنش صورت باور به نوعی نگاه مکانیکی و جبرگرایانه به خود می‌گرفت»، ابهام دارد و رسا نیست.
- در صفحه‌ی ۲۰، عبارت «مسئله آگاهی مانع و محدود کننده مادی‌گرایی به حساب می‌آید»، ابهام دارد و روان نیست.
- در صفحه‌ی ۲۴، عبارت «مطابق با اصل صرفه عقلانی»، ناقص و مبهم است.

- در صفحه‌ی ۱۲۸، به جای عبارت «تا هر قلمرویی که دقت منطقی مطلوب است قابل بسط است»، باید این‌چنین به صورت روان نوشته شود که «تا هر قلمرویی که از دقت منطقی لازم، برخوردار است، قابل بسط می‌باشد».
- در پاره‌ای از موارد این کتاب، مؤلف نتوانسته انسجام و ارتباط مفهومی بین اصطلاحات یا بخش‌ها و حتی انسجام بین فصل‌ها را برقرار نماید، بر این اساس، مترجم باید انسجام لازم را برقرار نماید (که این امر، هنر مترجم را می‌رساند)؛ اما در این جا می‌توان به مواردی برخورد نمود که نه تنها مؤلف، بلکه مترجم نیز، در تبیین و روشن ساختن این امور اقدامی انجام نداده است و همچنان به صورت خلاء مفهومی، خواننده را در انتظار می‌گذارد.
- در صفحه‌ی ۱۳، (یعنی در آن‌جا که از «فلسفه‌ی قاره‌ای» به عنوان رقیب «فلسفه‌ی تحلیلی» سخن به میان آمده)، ضرورت دارد تا مترجم، در پاورقی، توضیحی راجع به «فلسفه‌ی قاره‌ای» و نقاط اشتراک و افتراق بین این دو مکتب رقیب، مطالبی ارائه دهد. دعاوی مطرح شده در کتاب باید اثبات شود؛ چنان‌که در صفحه‌ی ۱۳، چنین آمده که «هیچ‌گونه تاریخ فلسفه‌ی تحلیلی منسجمی در ایران وجود ندارد».
- در صفحه‌ی ۱۵، مترجم باید به صورت پاورقی، توضیح مختصری در باب «فلسفه‌ی استعلایی» ارائه نماید.
- مترجم، در معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی، دقت لازم را به عمل نیاورده است؛ چنان‌که می‌توان به اصطلاحات: «صرفه عقلائی»، «سودمندی»، «قابلیت کاربرد» در صفحه‌ی ۲۵؛ اصطلاح «شناسه» در صفحه‌ی ۱۴۰؛ اصطلاح «بینه» در صفحه‌ی ۱۶۶؛ اصطلاح «ناماده‌گرایی» در صفحه‌ی ۱۶۸؛ اصطلاح «دیرند» در صفحه‌ی ۱۷۲؛ و اشاره نمود.

نقد شکلی اثر از جهت مؤلفه‌های چهارده‌گانه‌ی جامعیت صوری (که عبارت‌اند از: پیشگفتار، بیان هدف اصلی اثر، مقدمه، فهرست مطالب، جدول و تصویر و نمودار و نقشه، اهداف درس، خلاصه‌ی فصول، جمع‌بندی (خلاصه‌ی کلی کتاب)، نتیجه‌گیری و پیشنهادها، تمرین و آزمون‌ها (پرسش‌ها)، معرفی منابع برای مطالعه در هر فصل، پیشنهاد پژوهش در هر فصل، انواع نمایه، کتاب‌شناسی)، بدین ترتیب مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

- کتاب، گرچه دارای مقدمه‌ی مترجم بوده، اما مقدمه‌ای مؤلف‌نماید.
- کتاب، فاقد اهداف اصلی در آغاز هر فصل است که از این جهت، بیشتر شبیه به گردآوری است تا تألیف.
- کتاب از فهرست‌بندی استاندارد، برخوردار نیست.
- کتاب حاضر، فاقد نقشه، جدول و تصویر است.
- کتاب، فاقد خلاصه‌ی فصل است.

- کتاب، فاقد جمع‌بندی (خلاصه‌ی کلی کتاب یا نتیجه‌گیری) است.
- کتاب فاقد پیشنهادات است.
- کتاب، فاقد تمرین و آزمون (یا پرسش‌ها)، است.
- کتاب، فاقد معرفی منابع پیشنهادی در آغاز هر فصل است.
- کتاب، فاقد نمایه (اعم از نمایه‌ی مؤلفان یا نمایه‌ی موضوعی)، است.
- کتاب، فاقد کتابنامه (منابع پایانی)، است.

نقد محتوایی اثر از جهت نقد درون‌ساختاری:

از جهت نقد درون‌ساختاری باید اذعان نمود که این کتاب، گرچه در پاره‌ای از موارد انسجام لازم را ندارد؛ اما از جهت تحلیل مطالب موردنظر، به خوبی سعی نموده تا به این مسئله بپردازد. یکی از نقاط قوت کتاب، به کاربردن شیوه‌ی تطبیقی در روند تحلیل مطالب است؛ بدین معنا که برای تحلیل هر مطلب، سعی نموده تا آن را در انطباق با مطلب مشابه، مورد پردازش قرار دهد. نمونه تطبیق‌های موجود در کتاب که آثار و مطالب مختلف فلاسفه را با یکدیگر مورد تطبیق و تحلیل قرار داده است، گواه محکمی در این زمینه می‌باشد.

نقد منابع اثر:

این کتاب فاقد منبع پایانی بوده و منابعی هم که در پاورقی آمده است؛ اولاً در بیشتر موارد، جزء منابع درجه‌ی اول نبوده؛ ثانیاً در پاره‌ای از موارد، به صورت ناقص ذکر شده است. از این جهت کتاب باید مستند به آثاری درجه اول باشد و این آثار نیز، در پایان کتاب (یعنی در ذیل منابع و مأخذ)، ذکر شود.

علاوه بر این، در ارجاعات درون‌متنی، به موارد دست اول اشاره نشده است، بلکه بیشتر به آثار متأخران بعد از ویتگنشتاین پرداخته شده است.

نقد و تحلیل میزان نوآوری و روزآمدی اثر:

در این کتاب، با توجه به جنبه‌ی تطبیقی و تحلیلی به کار رفته در بسیاری از مطالب، به موارد نوین و خلاقیت‌های جدیدی در برابری این تطبیق، رسیده است، که به عنوان نمونه می‌توان به کشف بولتسانو (در صفحه‌ی ۱۲۱)، در باب «گزاره‌های واقعی» اشاره نمود که واقعیت داشتن آن را هم‌تراز با «فضایای ریاضی می‌داند». علاوه بر این، در (صفحه‌ی ۱۷۴)، بولتسانو، دوگانگی افلاطونی بین «امور حسّی و عقلی» و همچنین دوگانگی بین «جوهر نخستین ارسطویی با کلیات» را به عنوان مبنای نظریه‌ی طبقات راسل برآورد ساخته است.

نقد و تحلیل میزان هماهنگی‌های محتوای علمی و پژوهشی اثر با اصول، مبانی و پیش‌فرض‌های آن:

از جهت نقد و تحلیل میزان هماهنگی‌های محتوای علمی و پژوهشی با اصول و مبانی و پیش‌فرض‌های آن، باید گفت که محتوای علمی و پژوهشی این اثر با پیش‌فرض‌های پذیرفته شده در متن، تا حدودی انطباق و سازگاری دارد.

نقد و تحلیل میزان انطباق و جامعیت اثر:

محتوای اثر، تقریباً با فهرست کامل مطالب و همچنین با فصول کتاب، انطباق لازم را دارد و از جامعیت لازم برخوردار است.

نقد و تحلیل نحوه‌ی کاربرد اثر در برنامه‌های آموزشی از جهت پیشنهاد آن برای استفاده در مقاطع و رشته‌های درسی:

این اثر، می‌تواند به عنوان دروس فرعی آموزشی در حیطه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی، فلسفه‌ی غرب، فلسفه‌ی تطبیقی و معرفت‌شناسی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا ارائه گردد.

نقد و تحلیل جایگاه اثر: (روش اثر)

روشی که در این کتاب، به کار رفته است، روش منطقی-تحلیلی بوده که علاوه بر الگو گرفتن از روش‌های ریاضی، از روشی تجربی-استقرائی، پدیدارشناسی نیز، استفاده شده است.

نتیجه‌گیری

کتاب «تاریخ فلسفه تحلیلی»، اندرس و دبرگ، عهده‌دار پردازش طیف وسیعی از تاریخ فلسفه در طی دو قرن شده است که این طیف گسترده، کشکولی از مباحث مختلف تجربه‌گرایی، پدیدارشناسی، فلسفه‌ی تحلیلی، مسائل منطقی - ریاضی، فلسفه‌ی تحلیل زبانی، متافیزیک، روان‌شناسی و معرفت‌شناسی را با عنوان «از بولتسانو تا ویتگنشتاین» در خود جای داده است.

صرف‌نظر از پراکندگی دامنه‌ی کتاب و عدم دقت در کرانه‌ی آن از سوی مؤلف، اشکالات نگارشی و ویراشی، اغلاط چاپی، مبهم بودن بسیاری از عبارات، نداشتن معادل انگلیسی برای برخی از کلمات، عدم برگردان صحیح برخی از اصطلاحات و کلمات، ایرادات محتوایی و منطقی و ... بر مترجمان وارد است.

با این حال، اثر حاضر از جهت نوآوری و خلاقیت، تطبیق و تحلیل پاره‌ای از مباحث فلسفی، معرفتی فلسفه‌ی تحلیلی در طول دو قرن اخیر، حائز اهمیت است.

بنابراین، کتاب مذکور با داشتن شرایط مربوط به انطباق با سرفصل‌های وزارت علوم، و عدم تعارض با مبانی اسلام، می‌تواند به عنوان دروس فرعی و آموزشی دانشگاهی برای مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های فلسفه‌ی تحلیلی، منطق، فلسفه‌ی غرب، فلسفه‌ی تطبیقی کاربرد داشته باشد.

کتابنامه:

منابع فارسی:

- استرول، اورام، ۱۳۸۴ ه.ش، «فلسفه تحلیلی در قرن بیستم»، ترجمه فریدون فاطمی، جلد دوم، تهران: مرکز
- پایا، علی، ۱۳۷۷ ه.ش، «فلسفه تحلیلی چیست؟»، تهران: فصلنامه‌ی مفید، شماره‌ی پانزدهم.
- و دبرگ، اندرس، ۱۳۹۴ ه.ش، «تاریخ فلسفه تحلیلی از بولتسانو تا ویتگنشتاین»، ترجمه‌ی جلال پیکانی / بیت - الله ندرلو، چاپ اول، تهران: انتشارت حکمت.

- هکر، پی. ام. اس، ۱۳۸۵ ه.ش، «چستی فلسفه تحلیلی»، ترجمه محمدرضا محسنی نیا، تهران: فصلنامه ذهن، شماره ۲۸.

- ویگوتسکی، ل، ۱۳۶۵ ه.ش، «اندیشه و زبان»، چاپ اول، ترجمه دکتر حبیب‌الله قاسم زاده، تهران: انتشارات نقش جهان.

منابع انگلیسی:

- Dummett, M. A. E. 1978 “*Can Analytic Philosophy be Systematic, and Ought it to Be?*” in *Truth and Other Enigmas*, London: Duckworth.
- Gelner, Ernest, 1968, “*Word and Things*”, Pelican Books.
- Glock, Hans-Johann, 2008, “*What Is Analytic Philosophy*”, Cambridge University Press.
- Hacker, P.M.S, 1996, “*The rise of Analytic Philosophy in twentieth century*”, Ratio, Volume IX, No 3.
- Kenny, A. J. P, 1995, “*Frege*”, Harmondsworth: Penguin Books.
- Nagel, Ernest, “*Impression and Appraisals of Analytic Philosophy in Europe*” Journal of Philosophy.
- Pap, Arthur , 1949 “*Elements of Analytic Philosophy*”, New York: Macmillan.
- Rorty. R, 1980, “*Philosophy and the mature*”, Princeton, University Press.
- Ryle, Gilbert, 1956, “*Revolution in Philosophy*” London, Macmillan.
- Stroll, Avrum, 2000 , “*Twentieth-Century Analytic Philosophy*”, Columbia University Press.
- Wittgenstein, Ludwig, 1953, “*Philosophical Investigations*”, Oxford, Balwell.

پی نوشت

-
- ¹- *The History of Philosophy: From Bolzano to Wittgenstein*
²- Anders Wedberg

^۳- *A history of Philosophy*
^۴- *Analytic Philosophy*
^۵- ر.ک: «استرول»، ۱۳۸۴، ص ۸.

^۶ - واژه‌ی «فلسفه‌ی تحلیلی»، «ظاهراً نخستین بار در دهه‌ی ۱۹۵۰، برای نامیدن این نحله‌ی فلسفی به کار رفته است». (Nagel, p 33): درست زمانی که فرگه، منطق را از روان‌شناسی جدا نمود، در همین زمان بود که «این امر، بیش از هر امر دیگری این امکان را به فرگه داد تا به عنوان بنیان‌گذار فلسفه تحلیلی جدید قلمداد شود» (Kenny, 1995, p 210).

^۷ - ریشه‌های اولیه‌ی فلسفه‌ی تحلیلی را می‌توان به «آراء کانت، هیوم، لایب‌نیتس و بسیاری دیگر و تا کوشش‌های خود سقراط برای دریافتن تعاریف امور دنبال کرد. در قرن نوزدهم آرای فیلسوفانی مانند بولزانو، سیجویک و پرس در تحولات بعدی این مکتب مؤثر واقع شد» (پایا، ۱۳۷۷، ص ۳۱).

^۸ - به اعتقاد دامت، وجوه اشتراک تمامی مکاتب تحلیلی در سه اصل ذیل خلاصه می‌شود: الف)، هدف فلسفه، تحلیل ساختار اندیشه است. ب)، اندیشه، باید متمایز از اندیشیدن باشد. ج)، تنها روش صحیح برای تحلیل اندیشه، تحلیل زبان است؛ چنان‌که می‌توان به فلسفه‌ی تحلیل زبانی اشاره نمود. ر. ک: (Dummett, 1978, p 458). بعد از جنگ جهانی، در انگلستان با شرکت چهره‌های سرشناسی نظیر ویتگنشتاین و ویزدام (در کمبریج)، رایل، آوستین، استراسون، هیر و شماری دیگر (در آکسفورد)، به دلیل عطف انحصاری توجه خود به تحلیل زبان روزمره، به «فلسفه‌ی زبان متعارف» شهرت پیدا کردند (Ryle, 1956)؛ با این حال، نمی‌توان فلسفه‌ی تحلیلی را دقیقاً معادل «فلسفه‌ی تحلیل زبانی» دانست؛ زیرا چنین عنوانی، به درستی نمی‌تواند ابعاد کلی فلسفه‌ی تحلیلی را پوشش دهد. به همین جهت، فلسفه‌ی تحلیلی، طیف وسیعی از موضوعات و مسائل مختلفی را در بر می‌گیرد که تجمیع این امور، در ذیل «فلسفه‌ی تحلیل زبانی»، کار به جا و مناسبی نخواهد بود. از این رو، برتراند راسل در مقدمه‌ی کتاب ارنست گلنر، تأکید نمود که فلسفه را نمی‌توان با کاوش‌های زبانی یکی دانست. ر. ک: (Gelner, 1968).

^۹ - این جاست که به اعتقاد هکر (از شارحان برجسته‌ی ویتگنشتاین)، هیچ آموزه‌ای نمی‌تواند به تنهایی معرف فلسفه‌ی تحلیلی باشد؛ چرا که فلسفه‌ی تحلیلی به مثابه‌ی یک پدیدار پویا بوده که رشته‌های مختلفی، مراحل پیشین این جنبش فلسفی را به مراحل بعدی آن مرتبط می‌سازند. ر. ک: (Hacker, 1996, pp 243-270).

^{۱۰} - مراجعه شود به انتقاداتی که از سوی رورتی بر این مکتب وارد شده است (Rorty, 1980).

^{۱۱} - «این نوع برداشت حتی در میان برخی از فلاسفه‌ی تحلیلی و احیاناً برخی از نامدارترین آن‌ها نیز، به چشم می‌خورد. شاید یکی از نخستین بدفهمی‌هایی که در مورد فلسفه‌ی تحلیلی به وجود آمده، ناشی از کاربرد واژه‌ی انگلیسی «analytic» برای نامیدن این فلسفه و نیز، اصطلاح فلسفه‌ی اروپایی «Continental Philosophy» برای مشخص کردن فلسفه‌ای است که به عنوان رقیب و جانشین فلسفه‌ی تحلیلی محسوب می‌شود» (پایا، ۱۳۷۷، ص ۲۲).

^{۱۲} - ر. ک: ودبرگ، ۱۳۹۴، ص ۱۳.

^{۱۳} - دقیقاً نظریه‌ی بازی‌های زبانی در این جا مطرح می‌شود که در ذیل «فلسفه‌ی تحلیلی - زبانی قرار می‌گیرد. ر. ک: (Wittgenstein, 1953, p 47).